

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک و علیک منا سلام الله ابدًا ما
بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعل الله آخر العهد منا لزیارتکم. السلام علی الحسین و
علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم فنوز
فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَاعِيَهُ وَ تَابِعَتِ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً.

اللهم اجعل لنا قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون
الحسین علیه السلام.

هفتم صفر به نقل بعضی مشایخ مصادف است با شهادت مولایمان حضرت حسن بن علی
علیهما السلام سبط اکبر. و باز بنا به گفته عده‌ای مشایخ مصادف است با ولادت با
سعادت مولایمان امام کاظم سلام الله علیه، این ظلم نسبت به ائمه باعث شده مخلوط
بشود، ممزوج بشود اندوه‌ها با شادمانی‌ها. آن شهادت را باید تسلیت گفت و آن ولادت را
تبریک گفت به خصوص هر دو را خدمت فرزند بزرگواران‌شان فاطمه معصومه علیها
السلام. حالا به اندازه این که وقت اجازه می‌دهد و ما اظهار ولاء کرده باشیم صلوات
خاصه بر امام حسن سلام الله علیه را و صلوات خاصه بر حضرت موسی بن جعفر را
تقدیم می‌کنیم خدمت‌شان علیهم السلام.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ
اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ
عِشْتِ مَطْلُوماً وَ مَصِيتَ شَهِيداً وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ
بَلِّغْ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

صلوات خاصه بر حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیهما.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَرِّ الْوَفِيِّ الطَّاهِرِ الرَّكِيِّ الثَّوَرِ الْمُبِينِ
الْمُجْتَنِبِ الْمُخْتَسِبِ الصَّابِرِ عَلَى الْأَذَى فِيكَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا بَلَغَ عَنْ آبَائِهِ مَا اسْتَوْدَعَ مِنْ أَمْرِكَ وَ

تَهِيكَ وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ وَكَابَدَ أَهْلَ الْعِرَّةِ وَالسَّدَّةِ فِيمَا كَانَ يُلْقَى مِنْ جُهَالِ قَوْمِهِ رَبِّ
فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِمَّنْ أَطَاعَكَ وَتَصَحَّ لِعِبَادِكَ إِنَّكَ عَفُورٌ رَجِيمٌ.

حدیث شریف دیگری که به آن استدلال شده یا می‌شود برای اشتراط وجوب امر به معروف یا نهی از منکر به تأثیر و قبول؛ حدیث حارث بن المغیره هست.

« سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَطَّابِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: لَقِيتُنِي
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ مَنْ ذَا؟ أَوْ حَارِثُ؟ »

شما کی هستی؟ حارث هستی؟

«قُلْتُ تَعَمْ قَالَ أَمَّا لِأَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سُفَهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ»

من گناه سفهای شما را بر دوش علمای شما می‌اندازم؛ به تعبیر فارسی.

«ثُمَّ مَضَى» این مضی را به من فرمودند و حرکت کردند و تشریف بردند.

«فَأَتَيْتُهُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَدَخَلْتُ فَقُلْتُ لَقِيتُنِي فَقُلْتَ لِأَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سُفَهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ»

به من برخوردید توی مسیر این جمله را به من فرمودید و رد شدید.

«فَدَخَلْنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ»

یک مطلب عظیمی بر من وارد شد که چه مطلبی شما می‌خواهید بفرمایید، ما چه
تقصیری داریم الان. معلوم می‌شود از علما هم بوده ایشان؛ حارث.

«فَقَالَ تَعَمْ» حضرت فرمود همین طور است.

«مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَذَى أَنْ تَأْتُوهُ
فَتُؤْتُوهُ وَ تُعَذِّلُوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا»

می‌فرماید چه چیزی جلوی شما را می‌گیرد که وقتی خبر می‌رسد به شما که یکی از افراد
شما یعنی از همین شیعیان و موالیان این‌ها کاری را که موجب کراهت شماست،
نمی‌پسندید آن را، کار حرامی است، ناروایی است که انجام می‌دهد، یا نه یک کاری
می‌کند که «یدخل علينا به الأذى» یک کاری می‌کند که موجب آزار و اذیت ما می‌شود. یا
در نقل سرائر «ما يدخل علينا به الأذى و العيب عند الناس» کاری می‌کند که ما در چشم
مردم آدم‌های معیوبی به حساب می‌آییم. چرا وقتی چنین چیزی به گوش شما می‌رسد،
خبری به شما می‌رسد شما نمی‌روید سراغ آن آدم به او تذکر بدهید... در بعضی اقسام
«تعذوه» به جای «تعزلوه» تعذوه دارد. نصیحتش کنید، نه‌اش کنید و «تقولوا له قولاً
بليغاً» یک سخن محکم و درشتی به او بگویید تا این که درست بردارد.

«قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا لَا يُطِيعُونَ وَلَا يَقْبَلُونَ مِنَّا» یا «إِذَا لَا يُطِيعُونَا» یا «لَا يُطِيعُونَا وَ
لَا يَقْبَلُونَا مِنَّا»

«إِذَا» باشد یعنی این جوری است که ما به آن‌ها بگوییم فایده ندارد، با این مواجه
می‌شویم. برویم به آن‌ها بگوییم مواجه می‌شویم با این که قبول نمی‌کنند از ما. یا اگر
نمی‌پذیرند وظیفه ما چیه.

حضرت فرمود طبق این نقل «فَقَالَ اهْجُرُوهُمْ وَاجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ.» اگر این جوری است که اثر نمی‌کند یک وظیفه دیگری به گردن شما می‌آید؛ این است که از آن‌ها فاصله بگیرید و توی مجالس آن‌ها شرکت نکنید. این جور آدم‌ها را بایکوت کنید توی مجالس‌شان هم شرکت نکنید.

پس دو وظیفه علی سبیل ترتب است؛ اول که بروید سراغ‌شان، با آن‌ها حرف بزنید، به آن‌ها بگویید، نهی‌شان کنید، موعظه‌شان کنید، اگر قبول نمی‌کنند وظیفه دیگری به گردن شما می‌آید که اهجروهم و اجتنبوا مجالسهم. توی مجالس آن‌ها دیگه شرکت نکنید.

خب در مستطرافات السرائر همین روایت را از کتاب تصنیف حسن بن محبوب، همین روایت هم این جور بود دیگه:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْنِ محبوبٍ» سرائر از خود کتاب ابن محبوب مستقیماً نقل می‌فرماید. «أَبُو مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَرِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ نَحْوَهُ» با آن اختلافاتی که ذکر کردیم. اختصاص شیخ مفید هم... شیخ مفید هم در کتاب اختصاص بنابراین که این اختصاص که فی الان فی ایدینا هست برای شیخ مفید باشد که محقق خوبی تشکیک می‌کنند که این برای شیخ مفید باشد یا نه. حالا آی حال این اختصاصی که معروف هست که برای شیخ مفید است، آن جا هم این روایت را به همین شکل تقریباً نقل فرموده «نحوه» شبیه این.

خب حالا تقریب استدلال به این روایت شریفه این است که بعد از این که حارث گفت آقا اثر ندارد، حضرت گفت دیگه تکلیف امر به معروف را ندارد، یک تکلیف دیگه به دوش تو می‌آید. پس این که حضرت عند عدم التأثير و القبول نفی کردند وجوب امر به معروف و نهی از منکر را، این دلالت می‌کند که پس امر به معروف و نهی از منکر وجوبش مشروط است به تأثیر، به قبول. این تقریب استدلال به روایت شریفه.

این روایت، این مضمونی که در این روایت هست در بعضی روایات دیگر هم شبیه آن وجود دارد. در همین باب که من از جامع احادیث شیعه دارم حدیث را نقل می‌کنم. در حدیث سوم همین باب که باب هشتم هست از خود حارث بن المغیره این طور هست:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَخُذَنَّ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِذَنْبِ السَّقِيمِ وَ لِمَ لَا أَفْعَلُ وَ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مَا يَشِئُكُمْ وَ يَشِئُنِي»

یکی چیزی که هم شیعه را معیوب در چشم‌ها قرار می‌دهد هم ما را، خود من را.

«فَتَجَالِسُونَهُمْ وَ تَحَدِّثُونَهُمْ» شما هیچ واکنشی نشان نمی‌دهید؛ با آن‌ها مجالست می‌کنید، با آن‌ها صحبت می‌کنید، مراوده دارید.

«فَيَمُرُّ بِكُمْ الْمَارُّ» یکی رد می‌شود می‌بیند شما که از شیعیان ما هستید و با ما رفت و آمد دارید با این آقا نشستید، با این جمع هستید.

«فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ شَرٌّ مِنْ هَذَا» می‌گوید این‌ها بدتر از این‌ها هستند. توی ذهن‌ها این جوری می‌آید. می‌گوید خود این‌ها یک چیزی، این‌ها دیگه چرا. پس معلوم می‌شود که این‌ها بدتر هستند، این‌ها که حق را می‌دانند. حالا آن‌ها ممکن است توی اشتباه باشند اما این‌ها که

حق را می‌دانند چرا با آن‌ها مجالست می‌کنند، مراوده می‌کنند. این‌ها که دور و بر امام هستند، مثل تعبیری که توی عام هست که می‌گوید این که دیگه آخوند است، حالا آن فرض کن که فلان. این آخوند چرا با او، این بدتر از اوست. حضرت می‌فرماید شما که با ما هستید، روات هستید، با ما نشست و برخاست دارید، دور و بر ما هستید، حرف‌های ما را می‌دانید، مواضع ما را بلد هستید، مردم وقتی می‌بینند شما با آن آدمی که نه حالا با ما اصلاً رابطه‌ای ندارد حالا ولو شیعه هم هست، موالی هم هست. اما وقتی که شما با آن‌ها... مردمی که می‌بینند می‌گویند این‌ها بدتر از آن‌ها هستند. آن‌ها حق ممکن است که به آن‌ها نرسیده باشد حالا ولو تقصیراً دنبالش نرفته. اما شما که می‌دانید چرا با آن‌ها، پس شما بدتر هستید.

«قَلُّوْا أَنْتُمْ إِذَا بَلَغْتُمْ عَنْهُ مَا تَكْرَهُوْنَ رَبِّزْتُمُوهُمْ وَ تَهَيُّمُوهُمْ كَانَ أَبَرَّ بِكُمْ وَ يَی.»

پس شبیه این مضمون حالا نه بکله، دیگه نگفته اثر ندارد، آن‌ها در این نیست ولی اصل این مضمون که حضرت می‌گوید که... توقع حضرت این است که بروید سراغ‌شان و اگر گوش نکردند حالا در آن روایت فرمود چه بکنید. حالا روایت بعدی را هم که می‌خوانیم همین طور.

باز روایت بعدی از تهذیب و مقنعه شیخ مفید:

« قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) «حالا این جعفر بن محمد ممکن است نسخه بدل باشد.

«لَقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخْذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ» این حق است برای من که آخذ البریء بالسقیم» آن‌هایی که از بعضی گناهان مبرا هستند اما آن‌ها را مؤاخذه کنم به همان که مبتلای به آن گناهان هستند.

«وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَتْلَعُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَيْحُ فَلَا تُكْزِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَبْرُكَ.»

که مراتب امر به معروف هم هست. «فَلَا تُكْزِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ» یعنی گاهی بعضی‌ها را می‌شود اذیت‌شان هم کرد. «حَتَّى يَبْرُكَ.»

حدیث دیگر که در امالی شیخ طوسی قدس سره هست به سند بلند بالایی تا می‌رسد به ...

س: ...

ج: نه، این‌ها می‌خواهیم بگویم مؤید آن مضمون است نه عین آن مضمون. و الا این تتمه را ندارد. باز چون کار داریم به این‌ها بعداً.

این جا باز «هَشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا بَلَغْتُمْ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءٌ تَمَسَّيْتُمْ إِلَيْهِ- فَقُلْتُمْ يَا هَذَا إِمَّا أَنْ تَعْتَرِلَنَا وَ تَجَنَّبَنَا- وَإِمَّا أَنْ تَكْفَّ عَنْ هَذَا-»

وقتی یک کار بدی از یک مردی به شما می‌رسد بروید به او بگویید «یا هذا» یا از جمع ما برو بیرون، از حوزه برو. آیت‌الله مؤمن حفظه الله نقل می‌کرد همان زمان‌های سابق که هنوز امام مرجعیت نداشتند ولی از مدرسین والا مقام حوزه بودند، رجل علمی حساب می‌شدند ولی مرجع نبودند. به گوش ایشان رسیده بود که یک طلبه‌ای درب مدرسه خان

که توی خیابان است، سه تا در دارد دیگه، این که توی خیابان است. این جا یک کلامی گفته بود که حالا من عرض نمی‌کنم. کلام حرام هم نبود ولی یک کلامی به یک کسی گفته بود. این به گوش امام رسیده بود، ایشان می‌گفت امام به تعبیر ایشان پایش را توی یک کفش کرده بود که این از قم باید برود. چرا؟ چون کیان حوزه را ضربه زده. این از قم باید برود. خیلی پیش ایشان شفاعت می‌شود که بابا این طلبه خوبی است، این جا یک خطایی از او سر زده ولی ایشان مصر بودند که این باید از قم برود چون کیان روحانیت را... ببینید آن چیزی که برای حوزه، برای مرجعیت، این‌ها چون وابسته به امام زمان ارواحنا فداه هست، وابسته به باید گفت چهارده معصوم است. این را باید ما خیلی... یعنی یک امانتی است دست ما، حرکات ما، سکون ما، نشست و برخاست ما، همه این‌ها و همه این‌ها یک جنبه شخصی دارد، یک جنبه حوزوی دارد که این امانت در دست ماست. حالا این روایات را هم ببینید ائمه چه جور می‌نالیدند هم آن زمان از اصحاب خودشان، ان شاء الله در زمان ما نباشد این جور چیزی. عرض کردم شاید چند بار این جا؛ والد ما می‌فرمود وقتی ما مکاسب خدمت مرحوم آقای حائری می‌خواندیم، سطح مکاسب را، ایشان یک روز در درس فرمود که حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در حوزه افرادی دارد که مواظب کارهای طلبه‌ها هستند. حالا غیر از آن تشریفاتی که همیشه نامه عمل به دست حضرت می‌رسد مثلاً دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها و چه این‌ها اما ویژه. ایشان گفتند بعد از درس من رفتم خدمت ایشان گفتم آقا این طور فرمودید تأکید فرمود گفت بله. گفتم آقا توی لباس روحانی یا غیر روحانی؟ گفتند نه در لباس روحانی نیستند، یعنی عمامه ندارند، معمم نیستند. پس بنابراین باید خیلی حساب را داشته باشیم ان شاء الله.

«قُلُّمُ يَا هَذَا إِمَّا أَنْ تَعْتَزِلَنَا وَتَجْتَنِبَنَا أَوْ تَكُفَّ عَنْ هَذَا» یا از این کار خودت دست بردار.
«فَإِنْ فَعَلَ» خلیفها و نعم «وَالْأَفَاجَتِيُوهُ».

خب این روایات در یک بخشی مشترک بودند همه‌شان. آن روایت اول که خواندیم این جهت را هم داشت که راوی عرض کردم که آقا اثر ندارد، این که می‌فرمایید امر بکنید، نهی بکنید، موعظه بکنید این اثر ندارد، این‌ها قبول نمی‌کنند از ما، یا زمانی که قبول نکردند چه کار باید بکنیم؟ که حضرت فرمود اگر قبول نمی‌کنند حالا این وظیفه دیگری به گردن شما می‌آید که «اجتنبوه و اهجره» پس تقریب استدلال روشن شد و این روایت هم یوید بخشی از مضمون آن به عدة من الروایات که عرض کردیم.

س: ...

ج: نه، این به خاطر این است که معلوم می‌شود غالباً این جور نبوده. حالا شخص این و این فرض نه، خیلی جاهای آن اثر دارد. به خاطر آن اثری که خیلی جاها دارد آن‌ها انجام نمی‌دادند، این مبرر این شده که حضرت این جوری بفرمایند. پس اگر فرموده باشند بنابراین که سند روایت تمام باشد.

س:

ج: بله آن که دیگه بهتر می‌شود.

خب این تقریب استدلال. حالا در قبال این استدلال عده‌ای از مناقشات وجود دارد که باید بررسی کنیم ببینیم مطلب به کجا می‌رسد.

مناقشه اول مناقشه سندی است که بابا این روایت از نظر سند محل اشکال هست. محقق خویی قدس سره در معجم رجال الحديث ایشان این حدیث را وقتی مطرح می‌کنند می‌فرمایند که به خاطر اشمالش بر سهل بن زیاد و خطاب بن محمد که این دو تا مجهول... سهل بن زیاد که تضعیف شده و خطاب بن محمد هم حالش مجهول است از این جهت این حجت نیست، این روایت ضعیف سنداً. ولو بقیه، ابن محبوب که روشن است از اجلاء است. حارث بن مغیره هم که راوی مباشر است ثقة ثقة. نجاشی فرموده ثقة ثقة، یا بنابر احتمال شیخنا الاستاد ثقة ثقة. حالا یعنی تفاوت دارد یعنی نقی و پاک است. هم آدم ثقة‌ای است، هم پاکدام و پاک‌سرشت است. یا ثقة ثقة تأکید است. علی‌ای حال کافی است. این فرمایش ایشان.

در سرائر هم که چون مستقیماً از کتاب حسن بن محبوب نقل می‌فرمایند پس دیگه مشتمل بر سهل بن زیاد نیست، آن اشکال سهل بن زیاد را ندارد اما دارد ابومحمد عن حارث بن المغیره. این ابو محمد اگر کنیه همان خطاب بن محمد باشد، الکلام الکلام، اگر یک نفر دیگری باشد، کنیه یک شخص دیگری است مجهول است.

و اما سند اختصاص هم اصلاً مرسل نقل فرموده. بنابراین روایت به جمیع طرقه و نقل‌هایش؛ چه نقل کافی به خاطر دو جهت و چه نقل سرائر به خاطر اشمالش بر ابومحمد و اشکال دیگر آن این که ما سند سرائر به کتاب حسن بن محمود نمی‌دانیم، مجهول است، ایشان ذکر نکرده. پس باز می‌شود مرسل. از مرحوم ابن ادریس تا حسن بن محبوب فاصله است، حتماً باید دو نفر فاصله بین این دو تا باشد اگر بیشتر نگوییم و این وسائط را ایشان ذکر نکرده پس ارسال دارد.

س:....

ج: این کتاب به چه طریقی به دست او رسیده بوده.

س: ...

ج: حرف همین است. این هو هویت، این که این کتاب همان است به چه دلیل؟ سند یک وقت دارد می‌گوید بله این آقای ثقة. مثل این که الان یک رساله ... یک استفتایی همین جور به دست شما می‌رسد می‌گویند این استفتاء از آقای بروجردی است می‌گویی به چه دلیل؟ شاید یک کسی همین طور خودش نوشته امضا هم زیر آن زده گفته برای آقای بروجردی است.

س:

ج: پس بنابراین اگر ابن ادریس گفت قال الصادق قبول می‌کنید؟

س:

ج: چه فرقی می‌کند.

حالا ما اشکال‌ها را داریم می‌گوییم تا بعد ببینیم چه جور می‌شود جواب دارد یا ندارد.

پس نقل ابن ادریس هم دو اشکال سندی دارد؛ یکی از ناحیه ابومحمد و یکی از ناحیه اسناد خودش تا کتاب حسن بن علی. و برای شیخ مفید هم که اصلاً مرسل است. اگر این

کتاب تازه برای شیخ مفید باشد. یعنی برای شیخ مفید دو اشکال دارد؛ یکی این که اصل این کتاب برای شیخ مفید است معلوم نیست، خصوص این کتاب. دو، فرضاً برای ایشان باشد، مرسلأ نقل فرموده. این اشکال.

برای تخلص از این اشکال سندی طرقي وجود دارد که باید بررسی کنیم.

راه اول این است که این حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است، یعنی ممن اجمعت الاصابة علی تصحیح ما یصح عنهم یکی حسن بن محبوب است. در اصحاب اجماع نظر بسیاری از بزرگان، از فقها و محدثین این است ه هر گاه سند تا اصحاب اجماع تام بود که برای ما ثابت شد که این اصحاب اجماع این حرف را زده، وقتی سند تا او ثابت بود و تمام بود دیگه لاینظر الی من بعد اصحاب اجماع. شمر بن ذی الجوشن هم باشد عیب ندارد بعد اصحاب اجماع. چرا؟ چون اجمعت الاصابة علی تصحیح ما یصح عنهم. اجماع اصابه داریم بر این که حدیثی که مسلم باشد آن‌ها به یک سندی نقل کردند. آن حدیث صحیح است. بنابراین وقتی سند تا اصحاب اجماع صحیح بود ثابت می‌شود که این اصحاب اجماع به یک سندی ولو آن سند خودش ضعیف است، گفته امام صادق این مطلب را فرموده. اجماع داریم که این حرف صادر شده است. اگر ما این اجماع کنشی را این جوری معنا کردیم قهراً این جا مشکله برطرف می‌شود. نسبت به کجا مشکله برطرف می‌شود؟ نسبت به سرائر، این جهت، این مشکله برطرف می‌شود حالا مشکله دیگر را کار نداریم. این مشکله بر طرف می‌شود. این یک مطلب.

ولی ببینیم آیا این می‌تواند تمام بکند حرف ... یعنی مشکله را برطرف بکند یا نه؟ کافی که این جوری بود «عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن خطاب بن محمد عن الحارث بن المغيرة» اشکال خطاب بن محمد برطرف می‌شود. اگر بقیه را درست کنیم. چون ابن محبوب از خطاب بن محمد نقل می‌کند. در سرائر هم ابن محبوب می‌گوید ابومحمد، باز اشکال ابومحمد که در سرائر است حل می‌شود. از این شبهه این جوری. اما همان جور که حالا این بحث رجالی مفصلی است که باید در محل خودش بحث بشود این مطلب مطلب تمامی نیست و ثابت نیست که این جوری اجماعی داشته باشیم و مفاد اجمعت الاصابة علی تصحیح ما یصح این باشد. بلکه فرموده‌اند معنایش این است که همه حرف‌های این‌ها را قبول دارند. این‌ها مورد اجماع هستند، امتیاز این‌ها این است که همگان قبول دارند حرفش را. حرف این‌ها چیه؟ حرف این‌ها این نیست که امام صادق این را فرموده، حرف این‌ها این است که این آقا این حرف را زده. نتیجه تابع اخص مقدمات می‌شود. حالا اگر به طور قطع امام معصوم به ما فرمود زید بن ارقم آمده بود این جا این حرف را می‌زد، ثابت می‌شود آن حرف؟ بله این که زید بن ارقم گفته ثابت می‌شود، اما این که حرف زید بن ارقم مطابق با واقع باشد ثابت نمی‌شود که.

س: ...

ج: یعنی مطلبی که به طور صحیح واقع شده از آن‌ها، و صادر شده از آن‌ها. مطلب مطلب آن‌ها این است که قال فلان، مطلب او این نیست که قال الصادق(ع).

س:

ج: بقیه‌اش چی؟

س: ...

ج: نه، اجماع بر تصحیح داریم، اجماع داریم که این درست است.

س: ...

ج: درسته، ما هم همین را می‌گوییم. حرفش درست است، حرفش چیه؟

س:

ج: الله اکبر. حرفش این است؟ حرفش این است که امام صادق فرموده؟

س: ...

ج: نه، لغو نمی‌شود به خاطر این که می‌خواهند بگویند این هیجده نفر یا کمتر یا بیشتر، چون در اصحاب اجماع کلام است. این مورد قبول همه هست. در این مناقشه‌ای نیست.

س: ...

ج: نه، آن اثر نیست. ولی همه قبول دارند که این‌ها آدم‌های ثقه‌ای هستند، کفی له. مثل این که بگویند همه قبول دارند آقای علوی مثلاً به فرض محال اعلم ناس است، هیچ اشکالی ندارد، این یک امتیازی می‌شود.

و اما...

س: ...

ج: کفایت می‌کرد، درسته ولی می‌خواهد بگوید...

س: ...

ج: نه، چون خیلی از روایات اختلافی است یکی می‌گوید ثقه است یکی می‌گوید نه. می‌گوید این‌ها اختلافی نیست همه می‌گویند ثقه است. لاقلاً محتمل الوجهین است که آن باشد یا این باشد مفاد این عبارت. علاوه بر این که حالا خیلی شما اگر می‌خواهید بالا بگیرید غیر از این است که حرف کنشی یک اجماع منقول است. کنشی دارد چنین ادعایی را می‌کند به عنوان اجماع منقول که همه اصحاب دارند. این مثل این است که در یک فرع فقهی بیاید کنشی ادعای اجماع بکند. چطور آن جا می‌گویند اجماع منقول است، لا اعتبار به. حالا فرضاً معنای این حدیث هم همین باشد که حاجی نوری فرموده و شما هم دارید این جور می‌فرمایید یا بعضی دیگر هم فرمودند. این اجماع منقول چه حجیتی دارد. اما اگر معنایش این باشد که همه می‌گویند ثقه است، ثبوتی می‌کند که بعضی گفتند ثقه است. ببینید این دو تا کلام تفاوتش این می‌شود؛ کنشی می‌آید می‌گوید همه گفتند ثقه است، همه گفتند ثقه ما اجماعش را نمی‌پذیریم که حالا همگان گفتند، آن حدسی است، اما حداقل یک چند نفری گفتند، چند نفر برای ما هم کافی است، وثاقت ثابت می‌شود. اما بخواهیم بگوییم اجماع کل فقهاء و کل اصابه بر این است که هر حرفی این‌ها نقل می‌کنند، هر چی این‌ها می‌گویند امام صادق (ع) فرموده، این اگر بخواهد کاشف از قول معصوم باشد که اجماع منقول است. اگر کاشف از قول معصوم نیست این حدسی است، مسلم، از کجا ایشان به دست آورده، حدس زده لابد. این چه اعتباری برای ما دارد که یک عده اجتهاد کردند گفتند این‌ها را امام صادق مثلاً فرموده. این شبهه هم این جا وجود دارد البته این شبهه ان قلت

و قلت دارد که دیگه حالا در بحث خودش.

و صلی الله علی محمد و آله و محمد.